

داکتر رحیم رامشگر

روانشناسی سیاسی و شناخت رهبران

روان‌شناسی سیاسی (Political Psychology) علم است که از پیوند علم روان‌شناسی با سیاست بوجود آمده و عبارت است از کار برد علم روان‌شناسی در حوزه سیاست می باشد .

این علم محصول زحمات (۳۰) ساله پروفسور (Lasswell) از دانشگاه یا پوهنتون شیکاگو است که مطالعات عمیق موصوف منجر به ورود روش روان

تحلیلی در عرصه سیاست شد و علم جدیدی بنام روان‌شناسی سیاسی بوجود آمد.

کارشناسان این علم به این باورند که (بررسی روابط سیاسی انسان ها بدون در نظر گرفتن جنبه های روان شناختی این روابط امر ناقص و خطای بزرگ است).

در روان‌شناسی سیاسی موضوعات ذیل مورد مطالعه و بررسی قرار میگیرد :

- شناخت شخصیت رهبران سیاسی

- راز های محبوبیت رهبران

- منشای گرایش سیاسی انسان ها

- نحوه ی شکل گیری و تغیر تفکر سیاسی

- چگونگی شکل گیری انقلاب ها در جوامع

- دگرگونی یا سرنگونی نظام های سیاسی

- سقوط سیاسی رهبران ...

از دید روان‌شناسی سیاسی آنچه رفتار افراد را تعیین میکند نه عین واقعیت بلکه تصویری است که از واقعیت دارند . سیاست مداران هم جز این افراد هستند ازین رو تصور آنها از واقعیت های جامعه بر رفتار آنها (تصمیم گیری های آنها) تاثیر تعیین کننده دارد . حال اگر این تصور آنها از واقعیت جامعه و روان‌شناسی مردم (نادرست) باشد، منجر به رفتار (نادرست) یعنی تصمیم گیری غلط میگردد که این تصادم غلط ، نتایج نامطلوب ببار می آورد. بنا رهبر خردمند و منطقی کسی است که برداشت درست از واقعیت جامعه و جهان خود دارد.

روان‌شناسی سیاسی باویژه گی های روانی بازیگران سیاسی سروکار دارد و به این باور است که حالات روانی سیاسیون بر تصمیم گیری های آنها تاثیر گذارست. مثلاً اعتماد به نفس ، احساس امنیت یا احساس گناه و عدم امنیت ، نارسیم یا خود شفتگی خلاصه هر نوع اختلال روانی رهبران بر شگوفائی یا ویرانی کشورشان خواهی نخواهی تاثیر میگذارد.

میدانیم که سیاست از یک طرف برای کسانی جذاب است که در دوران کودکی یا نوجوانی دچار احساس محرومیت عاطفی ، بی اعتمادی ، تمسخر و ناکامی بوده اند و میخواهند باکسب قدرت سیاسی آن احساس بی اعتمادی ونا امنی روانی خود را جبران کنند. از طرف دیگر هم هستند سیاستمدارانی که از اعتماد به نفس بالائی برخوردارند و می توانند از عهده مخاطرات زندگی سیاسی بدر آیند. اینجاست که بازم روانشناسی سیاسی بما کمک میکند تا بدانیم که بکدام دلیل وارد صحنه سیاست شده است و انگیزه های روانی او چیست ؟ زیرا رفتار سیاسی رهبران ، چیزی نیست غیر از عینی کردن انگیزه های روانی آنها. آنچه سیاست مداران بدون استثناء با ورود به صحنه سیاست به آنها اصرار و اذعان میکنند همگی میدانیم که همانا تامین امنیت ، عدالت ، آزادی ، برابری ، رفاه و خوشبختی است. اینکه این سیاسیون پس از ورود به میدان سیاست در مواجهه باین مطالبات و مقابله آن با سلیقه و منافع شخصی چه رفتاری از خود بروز میدهند حایز اهمیت است زیرا سیاست مداران واقعی را از تجاران سیاست فقط در عرصه عمل میتوان خوبتر شناخت.

روان‌شناسی سیاسی را میتوان روان‌شناسی سیاستمدار نیز نامید بدلیلی که این شاخه روان‌شناسی بیشتر از همه شخصیت و صحت یا اختلال روانی سیاستمداران را مورد بررسی و مطالعه قرار میدهد.

پر واضح است که ایجاد ثبات سیاسی ، امنیتی ، رشد اقتصادی و فرهنگی هر کشوری ناشی از مهارت ها ، دانائی و توانائی سیاست مداران و برنامه ریزان سیاسی آن کشور میباشد. بنا قابلیت، دانش و صداقت سیاستمداران در حقیقت مثلث خوشبختی مردم محسوب میشود. در صورت عکس آن به مثلث بدبختی مردم مبدل می گردد.

در کشور های پیشرفته و دموکراتیک سیاست مداران خاطی مسوولیت اشتباه خود را می پذیرند ، استعفا میدهند و عذرخواهی هم میکنند اما در کشور های مثل کشور ما ، سیاست بازان خطاکار نه تنها که استعفا نمی دهند بلکه مسوولیت آنرا نیز بگردن نمیگیرند آنرا فرافکنی میکنند و مسوولیت اشتباه یا خطای خود را بدوش دیگران بار میکنند و بجای عذر خواهی ، چند فحش و دشنام را نیز نثار کسانی که خطای شانرا نشان داده میکنند وحتی تهدید بمرگ می نمایند ! اینست اخلاق عالی سیاسی بسیاری از به اصطلاح سیاست مداران ما! پس میتوانیم ببینیم که تفاوت راه از کجاست تا به کجا! باین هم بسنده نمیکنند باز بیشترمانه خود را بحیث سیاستمداران ملی و در خدمت مردم معرفی میکنند درحالیکه یگانه کاری درحق مردم کرده اند همانا تجارت خون مردم بوده است و بس.

روان‌شناسی سیاسی (۷) ملاک سیاست مداران ملی ودرخدمت مردم را قرارذیل بما می شناساند :

۱. سالم بودن روان و شخصیت آنها

۲. کیفیت و سلامت تصامیم آنها

۳. سخنان آنها

۴. عملکرد صادقانه به وعده ها

۵. میزان درآمد آنها

۶. جواب دهی آنها به مردم

۷. عدم مشارکت در روابط شخصی یا معاملاتی که باعث خشم مردم میشود.

روان‌شناسی سیاسی بما می آموزد که سیاست آزمون گاهی است که در آن نمیشود پیش از دادن فرصت به فرد دقیقاً از عملکرد وی در سمت رهبری حزب یا اداره کشور آگاه بود! درین جا روش گزینش کلاسیک اهمیت چندانی ندارد زیرا این روش گاهی ما را از وجود رهبر بزرگ وبا بصیرت محروم میکند باید اطمینان حاصل شود که رهبران از خصوصیات مناسب در مسند سیاسی و اعمال متناسب قدرت برای تصامیم حیاتی به نمایندگی از همه برخوردارباشند. پروسه گزینش رهبران و نظارت برعملکرد آنها شامل شایستگی ، لیاقت و صداقت آنها نیز باشد درغیر آن باعث حذف افراد با استعداد میشود بجای آن فرد بی استعداد زمام ملک را بدست گرفته باعث ناکامی ، ویرانی و بحران میشود و به گواه تاریخ آنگاهست که از خود می پرسیم :

( آیا این فرد مناسب سمت رهبری بود که ما برگزیدیم ؟ ! )